

(کاف)

مدتها مایل مقاله نوشتن در مجله محترم ارمغان بودم ولی چون مندرجات مجله مذکور بقلم ادبا و فضلا و مقالاتش علمی و ادبی است و مرا بدبختانه پایه علم و اطلاع کوتاه تر از آن بود که بدان مقام رفیع رسیده و خود را در شماره دانشمندان آرم بنابر این همیشه بادیده حسرت بشماره های آن نگریسته و انتظار طرح مطلبی را میبردم که از موضوع آن چندان بی اطلاع نباشم تا اینکه شماره هفتم از سال دوازدهم رسید و مقاله تحت عنوان (کاف) بقلم آقای کسروی راجع به (ا. ه. و. ك) آخر کلمات فارسی در آن درج بود چون معزی الیه اجازه غور و دقت در موضوع را بدیگران نیز داده اند اینست که نگارنده هم در حدود اطلاع و امکان آنچه را که مقرون بصحت یا بنظر صحیح میرسد نگاشته تقدیم مجله محترم ارمغان مینمایم -

اینکه آقای کسروی مینگارند هر کجا - ك با آخر کلمات افزوده شده علامت تصغیر و زاده از کوچکی آن بوده بجا و در این قسمت جای هیچگونه گفتگو و چون و چرا نیست و اینگونه الفاظ در زبان پهلوی که زبان فارسی امروزی زاده آنست مورد استعمال بوده و هست .

گذشته از اینکه یکدسته از لغات مزبوره را هنوز در ادبیات کنونی بکار میبریم اهالی قراء و دهات که لغات پهلوی و دری بیشتر در زبانشان محفوظ مانده اغلب گفتارشان از روی همین زمینه است و اگر چنانچه بخواهیم مثالی بر مثالهای آقای کسروی اضافه و دلائلی دیگر اقامه نمائیم موجب تطویل کلام خواهد بود ولی این نکته را هم در نظر باید گرفت که علامت تصغیر منحصر به (ك) تنها نیست حرف (چه) نیز همین مقام را دارد مانند - دریاچه ، سراچه ، باغچه

خوانچه . دیگرچه - وامثالهم . ممکن است ایراد شود که کلمات فوق هم در آخر (ك) داشته مثل - دریاچك ، باغچك ، خوانچك ، دیگرچك - و مرورش جایگیر ك شده - بگمان من این تصویرست بی اساس زیرا جمیع آنها را (ها) تشکیل میدهد نه (ك) چون مثالهای بعد مطلب را روشن خواهد کرد موقتاً از این قسمت میگذریم دیگر اینکه کلماتیکه مفردشان با (ه) و جمعشان با ضافه گاف و الف و نون مثل - گرسنه - گرسنگان ، تشنه - تشنگان ، نشسته - نشستگان ، خفته خفتگان ، بنده - بندگان و بنا نگارش آقای کسروی اصل ه - ك بوده و ه که اکنون که در کلمات مفرد بکار میرود فقط برای روشن ساختن تلفظ کلمه با کسره است. و ه اصلاً در میان نبوده. تا حدی میتوان تصدیق کرد که آخر کلمات مذکور ه نداشته ولی نمیتوان گفت بی هیچ بوده. آنچه محقق است کلمات فوق الذکر با کسره تلفظ نمیشده و ه که با آخر کلمات مفرد افزوده شده بجای فتحه بکار برده اند نه کسره الا اینکه مرور زمان و نقصان الف با و اختلاف لهجه بتدریج کسره را جایگیر فتحه نموده چنانچه بحقیقت امر بی خواهیم برد -

اکنون باز گردیم بکلماتیکه مفردشان با ه و جمع با (ها) تلفظ می شود مانند - گوشه ، ریشه ، روزنه ، تنه ، سایه و صدها از این قبیل الفاظ که بین عارف و عامی متداول و معمول است . چنانچه قبلاً اشاره شد در بسیاری از کلمات نویسندگان پس از تبدیل الف با برای اینکه کلمات از ترکیب اصلی خارج نشوند متوسل با ضافه کردن حروفاتی شدند که در اصوات با اعراب مشابه بوده چنانچه در کلماتیکه آخرشان فتحه داشته بجای فتحه (ه) گذاشته تا در موقع تکلم از ترکیب اصلی خارج نشده باشد و اغلبی را هم محض سهولت با سکون آخر ضبط کرده اند برای اثبات گفتار خود کلماتیکه پس از مدت سه هزار سال بد که بیشتر همان حالت اصلی را هنوز داراست و طول زمان تصرف زیادی در آنها نکرده از اوستا

ترجمه کلمات اوستائی	فارسی کنونی	ترجمه کلمات اوستائی	فارسی کنونی	اطلاع قارئین گرام مینگارم (۱)	استخراج و برای مزید
پندار	پتیاره	س	د		
چهار گوش	چهار گوشه	دخم	دخمه		
روچن	روزنه	توس	طوی		
توخم	تخم	دات	داد - عدل		
گیس	گیس	شات	شاد		
باد رو	پر	مرغ	مرغ		
گوش	گوش	هپت	هفت		
مش	میش				

باید دانست که در الف بای پهلوی مانند الف بای امروزی اعراب جزء حروف نیست و این خود اشکال بزرگی برای خواندن و درست تلفظ کردن است و بطوری که آشنایان بالف بای مذکور اظهار میدارند هر حرفی از آن چندین قسم خوانده میشود.

مثلا این یک حرف و علامت (ا) ل - ر - ن - او - خوانده خواهد شد و مسام ترجمه کردن از الف بایی ناقص بناقص تری باعث هزاران سهو و لغزش و حشو و زواید شده بقسمیکه گاهی اصل آن نیز از میان میرود اینست که فضلا وادبا دچار اشکال شده و هر يك درخور ذوق خود مثالی طرح و عقیده اظهار میدارند.

ری غرض این بود که (ه) در آخر پاره کلمات کسره نیست و فتحه است و کلماتیکه فتحه شانرا حذف و آنها را ساکن کرده اند برای سهولت گفتار و نقصان () آخر این کلمات در اوستا مفتوح یا ساکنست و نبودن حروف اوستا مانع از کلمات اوستائی شد.

الف با بودد است و آنهائیکه جمعشان با (ها) تشکیل میشود این (های) اضافی بمنزله (S) انگلیسی است که بهر کلمه اضافه شد جمع آن اراده نموده است دیگر در مسئله (عینک) که آقای کسروی تصور فرموده اند اصل آن (آینک) بوده بعقیده بنده همان عین عربی است که کافی بر آن افزوده اند مانند طملمک چنانچه در زبان اردو که مرکب است از سانسکریت ، کجراتی ، مراتی عربی ، فارسی و زبان عمومی هندوستان بشمار میرود عینک را بزبان فارسی خالص چشمه و چشمک تلفظ مینمایند .

پرده ، سرمه ، سایه را نیز نمیتوان حتم کرد که معانی اولیه خود را از دست داده باشند .

در خاتمه تذکر میدهم که الفاظ - مأموره ، کاسه ، دایره ، گریه اختصاص بطبقه عوام دارد و نمیتوان اصل و ریشه برای آن قائل شد زیرا آنچه ر عوام تهران باهائ زائده تلفظ مینمایند عوام شیراز اضافه واو میگویند .

کسو ، دائو ، گربو ، ساعتو ، قلمو و قس علیهذا .

عذرآء فر بود حکمت - تهران - ۲۲ آبان ۱۳۱۰

داده پند ازوشیروان

نقل از سفینه مجمع البحرین

برتاج مرصع و مکمل بجواهر ده پهلو که در دخمه خود گذاشته بود نوشته :
در پهلووی اول نوشته بود که خود شناسان را از ما درود دهید و از بلاها بگریزید . و خود را بلا عرضه مکنید . و کار هارا از وقت مگذرانید و در پس و پیش کارها نگاه کنید . و در کاریکه اندرون میروید راه بیرون آمدنش را بنگرید . و بهره مردم را مرنجانید تا ضرورت نباشد و از همه کس غشوروی